

لاکان به روایت ژیک

نوشته‌ی

اسلاوی ژیک

ترجمه‌ی

فتاح محمدی



نشر هزاره‌ی سوم

زنجان، ۱۳۹۰



نشر هزاره‌ی سوم

لاکان به روایت ژیزک

■ نویسنده: اسلاوی ژیزک ■ ترجمه: فتح محمدی

■ مدیر هنری: مریم هراتی

■ طراح جلد: رضا صحتی (با استفاده از کار جی. سیلی)

■ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

■ شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

■ چاپ اول: ۱۳۹۰

بها: ۴۵۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.

نشانی: زنجان، غرب شهرک کارمندان، خیابان هفتم، قطعه‌ی ۴۵۷۸

تلفن و فکس: ۴۲۴۶۷۳۷ (۰۲۴۱)

همراه: ۰۹۱۲ ۳۲۷۷۶۰۱

ژیزک، اسلاوی، ۱۹۴۹ — م. Zizek, Slavoj

لاکان به روایت ژیزک / نویسنده اسلاوی ژیزک؛ ترجمه فتح محمدی. — زنجان، نشر هزاره‌ی سوم، ۱۳۹۰. ۱۷۹ ص.

ISBN: 978-964-96985-2-6

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: How to Read Lacan, 2007

موضوع: لکان، ژاک. ۱۹۰۱ — ۱۹۸۱ م. Lacan, Jacques

محمدی، فتح، ۱۳۳۲ — مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ژ ۹۳۴ BF۱۰۹/۱۸ رده‌بندی دیوئی: ۱۵۰/۱۹۵۰۹۲

شماره‌ی کتابخانه ملی: ۲۲۷۹۶۹۷

فهرست

مقدمه	۵
۱. ژست‌های تهی و اجرایی‌ها:	
لاکان با توطئه‌ی سپا مقابله می‌کند	۱۳
۲. سوژه‌ای که چهار انفعال متقابل است:	
لاکان چرخ دعا را می‌چرخاند	۳۳
۳. از CHE VUOI? به خیال‌پردازی:	
لاکان با چشمان باز بسته	۵۷
۴. دردسرهای امر واقعی:	
لاکان در مقام بیننده‌ی فیلم بیگانه	۸۵
۵. آرمان خود و آبرخود:	
لاکان در مقام بیننده‌ی فیلم کازابلانکا	۱۰۹
۶. «مرده است، ولی خودش خبر ندارد»:	
بویوک فکر لاکان را به خود مشغول داشته است	۱۲۵
۷. سوژه‌ی منحرف سیاست:	
لاکان در مقام خواننده‌ی م. بویری	۱۴۳
بادداشت‌ها	۱۶۳
گاه‌شماری	۱۶۷
پیشنهادهایی برای مطالعه‌ی بیشتر	۱۷۳
نمایه	۱۷۷

مقدمه

بیانید کمی خودمان را مغز شوئی کنیم.^(۱)

سال ۲۰۰۰، یک صدمین سالگرد انتشار تفسیر رویاهای فروید، همراه شد با موج جدیدی از هوراهاى پیروزمندانه در مرگ روان‌کاوی: با پیشرفت‌های جدید در علوم مربوط به مغز، روان‌کاوی به خاک سپرده شده است آن هم در جایی که همیشه بدان تعلق داشت، یعنی در انباری خرت و پرتِ جست و جوی متحجرانه‌ی پیش‌علمی در پی معانی پنهان، و در کنسار اعتراف‌گیرندگان مسیحی و تعبیرکنندگان خواب. به گفته‌ی تاد دافرسنه^(۲)، هیچ چهره‌ای در تاریخ اندیشه‌ی انسان نمی‌توان یافت که بیش [از فروید] نسبت به همه‌ی بنیادهای آن بر خطا بوده باشد — برخی اضافه خواهند کرد، به استثنای مارکس. تنها می‌شد انتظار داشت که در سال ۲۰۰۵ به دنبال کتاب بدنامی که تحت عنوان کتاب سیاه کمونیزم منتشر شد تا فهرستی از جنایات کمونیست‌ها ارائه کند^(۳)، کتاب سیاه روان‌کاوی، که همه‌ی اشتباهات نظری و حقه‌بازی‌های کلینیکیِ روان‌کاوی را فهرست می‌کرد، به بازار بیاید.^(۴) این

شیوه‌ی منفی، دست‌کم، همبستگی عمیق بین مارکسیزم و روان‌کاوی را در معرض دید همگان قرار می‌دهد.

حقیقتی در این نطق خاکسپاری هست. یک قرن پیش، فروید، برای اینکه دستاورد خود در خصوص کشف ناخودآگاه را در بطن تاریخ اروپای مدرن جای دهد، ایده‌ی سه سرافکنندگی پشت سرهم انسان، به قول خودش سه «بیماری نارساییستی»، را بسط داد. نخست کوپرنیک نشان داد که زمین به دور خورشید می‌چرخد، و بدین ترتیب ما انسان‌ها را از جایگاه مرکزی در کائنات محروم کرد. سپس داروین ظهور ما از بطن یک تطور یا جهش کور را به اثبات رساند، و جایگاه والائی را که در میان موجودات زنده داشتیم از ما گرفت. سرانجام، وقتی فروید نقش مسلط ناخودآگاه در فرایندهای روانی را آشکار ساخت، معلوم شد که خود یا ایگوی ما حتی در خانه‌ی خودش هم حکمروا نیست. امروز، یک قرن بعد، تصویری که در برابرمان ظاهر می‌شود بسی بی‌روح‌تر است. به نظر می‌رسد آخرین پیشرفت‌های علمی مجموعه‌ی پر و پیمانی، از سرافکنندگی‌های دیگر را بر آن تصویر نارساییستی از انسان بار می‌کنند: همین ما خود چیزی جز یک ماشین محاسبه، که داده‌ها را فرآوری می‌کند، نیست؛ احساس ما از آزادی و خودآئینی توهمی است که این ماشین در کاربر ایجاد می‌کند. در پرتو علوم مغزی امروز، به نظر می‌رسد خودِ روان‌کاوی، نه تنها برانداز نیست، بلکه بیشتر تعلق دارد به آن حوزه‌ی اومانستی سنتی که در شرف کن دادن به آخرین سرافکنندگی‌ها است.

بنابراین، آیا امروزه روان‌کاوی واقعاً قدیمی شده است؟ به نظر می‌رسد بله، در سه سطح مرتبط با هم: (۱) سطح معرفت علمی که به نظر می‌رسد در

آن الگوی شناخت گرا - عصب زیست شناختی^۱ از ذهن انسان جای الگوی فروید را می گیرد؛ (۲) سطح درمان گاه روان پزشکی، که در آن معالجه ی مبتنی بر روان کاوی به سرعت میدان را به قرص ها و رفتار درمانی واگذار می کند؛ (۳) سطح زمینه ی اجتماعی، که در آن دیگر به نظر نمی رسد تصویر فرویدی از جامعه و هنجارهای اجتماعی سرکوب کننده ی رانه های جنسی فرد توضیح معتبری از رواداری لذت گرایانه ی مسلط امروزی باشد.

با وجود این، در مورد روان کاوی، مراسم یادبود ممکن است پیش از موقع و در ستایش از بیماری باشد که هنوز تا مردن راه درازی در پیش دارد. هدف من، بر خلاف حقایق آشکار^۲ی که منتقدان فروید با آغوش باز پذیرفته اند، عبارت است از نشان دادن این امر که فقط امروز است که زمان روان کاوی فرا رسیده است. بصیرت های مهم فروید، از دریچه ی چشم لاکان، از خلال آنچه لاکان «بازگشت به فروید» می نامید، سرانجام در بعد حقیقی شان ظاهر می شوند. از نظر لاکان این بازگشت نه بازگشت به آنچه فروید گفته بود، بلکه بازگشت به هسته ی انقلاب فرویدی ای است که خود فروید آگاهی کاملی از آن نداشت.

لاکان «بازگشت به فروید» اش را با قرائت زبان شناختی کل ساختمان روان کاوی آغاز کرد، قرائتی فشرده شده در آنچه احتمالاً شناخته شده ترین فرمول او است: «ناخود آگاه به صورت یک زبان ساختاریافته است». ادراک رایج از ناخود آگاه این است که ناخود آگاه قلمرو رانه های غیر عقلانی، مقطعی، مقابل نفس آگاه عقلانی، است. از نظر لاکان این تصور از ناخود آگاه متعلق به فلسفه ی زندگی (Lebensphilosophie) رومانتیک است و هیچ ربطی به فروید ندارد. ناخود آگاه فرویدی نه به دلیل ادعای اش مبنی بر اینکه نفس عقلانی تحت الشعاع قلمرو وسیع تر غرایز غیر عقلانی کور است، بلکه به این

دلیل چنان جنجالی به پا کرد که نشان داد ناخودآگاه دقیقاً گرامر و منطق خاص خودش را دارد: خودِ ناخودآگاه سخن می‌گوید و فکر می‌کند. ناخودآگاه ملک طلق رانه‌های سرکشی که باید توسط خود یا ایگو رام شوند نیست، بلکه پایگاهی است که در آن یک حقیقت آسیب‌زا رُک و بی‌پروا سخن می‌گوید. همین است نسخه یا روایت لاکان از شعار فروید که می‌گفت، *Wo es war, soll ich werden* (جایی که آن [ایگو] بود، من خواهم شد). این ایگو نیست که «باید بر آن»، پایگاه رانه‌های ناخودآگاه، تسلط یابد، بلکه «من‌ام که باید جرئت نزدیک شدن به پایگاه حقیقت‌ام را پیدا کنم». آنچه در «آنجا» انتظار مرا می‌کشد نه حقیقت ژرفی که باید با آن یکی شوم، بلکه حقیقت تحمل‌ناپذیری است که باید یاد بگیرم با آن زندگی کنم.

اما ایده‌های لاکان چه فرقی با مکاتب فکری روان‌کاوانه‌ی رایج و خود فروید دارد؟ در خصوص مکاتب دیگر، نخستین چیزی که خود را به رخ می‌کشد فحوای فلسفی نظریه‌ی لاکان است. از نظر لاکان، روان‌کاوی در اصل و اساس‌اش نه نظریه و تکنیکی برای معالجه‌ی آشفتگی‌های روانی، بلکه نظریه و رویه‌ای است که افراد را با ریشه‌ای‌ترین بعد وجود انسان رویاروی می‌کند. روان‌کاوی راهی پیش‌پای‌فرد نمی‌گذارد تا از طریق آن خود را با خواست‌های واقعیت اجتماعی سازگار کند؛ بلکه توضیح می‌دهد که چگونه چیزی چون «واقعیت» در وهله‌ی اول خود را برمی‌سازد. روان‌کاوی به هیچ‌وجه یک انسان را از توانایی پذیرش حقیقت واپس‌رانده شده‌ی خود برخوردار نمی‌کند؛ توضیح می‌دهد که چگونه بعد حقیقت در واقعیت انسانی ظاهر می‌شود. از دید لاکان، شکل‌بندی‌های بیمارگونی چون

۱. id در کنار خود [ego] و (برخود [super ego] نظام سه سطحی فروید از روان انسان را می‌سازد.

روان‌نژندی^۱، روان‌پریشی^۲ و انحراف‌ها شأنی برابر با برخورد‌های فلسفی بنیادین در قبال واقعیت دارند. وقتی من مبتلا به «روان‌نژندی و سواسی» هستم، این «بیماری» کل رابطه‌ی من با واقعیت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و ساختار فراگیر شخصیت من را تعریف می‌کند. انتقاد عمده‌ی لاکان از سایر رهیافت‌های روان‌کاوانه به گرایش کلینیکی آن‌ها مربوط می‌شود: از نظر لاکان، هدف معالجه‌ی مبتنی بر روان‌کاوی خوشی و رفاه بیمار، زندگی اجتماعی موفق و رضایت خاطر شخصی، نیست، بلکه وا داشتن بیمار به رویارویی با همارائی‌ها و بن‌بست‌های میل‌اش است.

در خصوص فروید، نخستین چیزی که خود را به رخ می‌کشد این است که کلیدهایی که لاکان در بازگشت به فروید^۳ اش به کار می‌گیرد از جایی بیرون از حوزه‌ی روان‌کاوی هستند: لاکان، برای گشودن گنجینه‌ی سرّی فروید، خیل جورواجوری از نظریه‌ها را، از زبان‌شناسی فردینان دوسوسور تا انسان‌شناسی ساختاری کلود لوی-استروس، تا نظریه‌ی مجموعه‌ها که از ریاضیات می‌آید و فلسفه‌های افلاطون، کانت، هگل و هایدگر، را فهرست می‌کند. در نتیجه اغلب مفاهیم کلیدی لاکان همتائی در نظریه‌ی خود فروید ندارند: فروید هرگز اشاره‌ای به سه‌گانه‌ی خیالی، نمادین، واقعی نکرده است، هرگز سخنی از «دیگری بزرگ» به عنوان نظم نمادین به میان نیاورده است، او از «خود» [ایگو] سخن می‌گوید نه از «سوژه». لاکان این اصطلاحات عاریت گرفته از رشته‌های دیگر را به عنوان ابزاری برای برجسته کردن تمایزهایی به کار می‌گیرد که پیشاپیش به تلویح در فروید حضور داشتند، هرچند خود او از وجود آن‌ها بی‌خبر بود. برای مثال، اگر روان‌کاوی یک «گفتاردرمانی»^۴ است، اگر آشفتگی‌های بیمارگون را فقط با کلمات معالجه

۱. neuroses

۲. psychoses

۳. talking cure

می‌کند، باید به مفهوم خاصی از گفتار^۱ متکی باشد. لاکان بر آن است که فروید بر این مفهوم از گفتار که در نظریه و رویه‌ی خود او مستتر است وقوف نداشت، و ما تنها در صورتی می‌توانیم این مفهوم را بسط دهیم که به زبان‌شناسی سوسور، نظریه‌ی عمل‌گفتاری،^۲ دیالکتیک هگلی در باب تصدیق یا بازشناسی^۳ رجوع کنیم.

«بازگشت به فروید» لاکان بنیان نظری جدیدی برای روان‌کاوی همراه با پیامدهای عظیم برای معالجه‌ی روان‌کاوانه نیز فراهم آورد. مجادله، بحران، حتی جنجال، در سراسر زندگانی لاکان همراه‌اش بوده‌اند. نه تنها او بود که، در ۱۹۵۳، ناگزیر ارتباط‌های‌اش را با انجمن روان‌کاوی بین‌المللی قطع کرد (بنگرید به گاه‌شماری)، بلکه ایده‌های بحث‌انگیزاش بسیاری از متفکران پیشرو، از منتقدان مارکسیست تا فمینیست‌ها، را آزرده‌رچند، در محیط دانشگاهی غرب، لاکان معمولاً نوعی پست‌مدرن یا واساز به حساب می‌آید، اما او در فضایی که این برچسب‌ها را روی خود دارد جای نمی‌گیرد. او، در سراسر زندگی‌اش، در حال فراتر رفتن از برچسب‌هایی بود که به نام‌اش می‌چسبیدند: پدیدارشناس، هگلی، هایدگری، ساختارگرا، پساساختارگرا؛ عجیب هم نیست، چون برجسته‌ترین ویژگی آموزه‌ی او به چون و چرا کشیدن مُدام خویشتن است.

لاکان خواننده و شارحی سیری‌ناپذیر بوده از نظر او، خود روان‌کاوی روشی برای خواندن متون، چه شفاهی (گفتار بیمار) چه مکتوب، است. بنابراین، برای خواندن لاکان چه چیزی بهتر از به کار بستن شیوه‌ی خواندن خود او، یعنی خواندن متون دیگر همراه با لاکان. به همین دلیل است که هر فصل این کتاب قطعه‌ای از لاکان را با قطعه‌ای دیگر (از فلسفه، از هنر، از

1 . speech

2 . speech act theory

3 . recognition

فرهنگ عامه و ایدئولوژی) رویاروی می‌کند. دیدگاه لاکانی از طریق قرائت لاکانی آن متن دیگر تشریح خواهد شد. ویژگی دیگر این کتاب یک کنارگذاری گسترده است: به نظریه‌ی لاکان در باب نحوه‌ی معالجه‌ی مبتنی بر روان‌کاوی تقریباً به کلی بی‌اعتناست. لاکان قبل از هر چیز یک پزشک بالینی بود، و ملاحظات بالینی به هر آنچه او نوشت و انجام داد سرایت کرده است. حتی وقتی افلاطون، آکوایناس، هگل، کی‌یرکه‌گور را می‌خواند، قصدش همواره تشریح یک مسئله‌ی بالینی دقیق است. خودِ رواج این دغدغه‌ها همان چیزی است که به ما اجازه می‌دهد کنارشان بگذاریم: دقیقاً به این دلیل که امر کلینیکی یا بالینی همه جا هست، می‌توان فرایند را میان‌بر زد و در عوض بر تأثیرات آن، بر اینکه چگونه هر چیز ظاهراً غیربالینی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، تمرکز کرد — این آزمون حقیقی جایگاه مرکزی آن است.

این کتاب، به جای توضیح لاکان از طریق بافت تاریخی و نظری او، از خود لاکان برای توضیح معضل اجتماعی و لیبیدوئی مان استفاده خواهد کرد. به جای صدور یک داوری بی‌طرفانه، دست به قرائت تعصب‌آمیز خواهد زد — اینکه هر حقیقتی جانبدار است بخشی از نظریه‌ی لاکان را تشکیل می‌دهد. خود لاکان، در قرائت فروید، قدرت چنین رهیافت جانبدارانه را به نمایش می‌گذارد. تس. اس. الیوت، در کتاب یادداشت‌هایی به قصد تعریف فرهنگ، می‌گوید لحظاتی هست که تنها انتخاب عبارت است از انتخاب بین فرقه‌گرایی و بی‌باوری؛ برهه‌هایی هست که تنها راه برای زنده نگه داشتن یک دین انشعاب فرقه‌ای از بدنه‌ی اصلی آن است. لاکان، از طریق این انشعاب فرقه‌ای، با جدا کردن خود از جسد در حال گندیدن انجمن بین‌المللی روان‌کاوی، آموزه‌ی فرویدی را زنده نگه داشت. پنجاه سال بعد بر ماست که همین کار را با لاکان بکنیم.^(۵)